



واکاوی دینی مساله پیشرفت در اندیشه استاد مطهری

از منظر شهید مطهری پیشرفت در تفکر دینی در چارچوب خداشناسی ناظر به پیشرفت، جهان شناسی ناظر به پیشرفت و انسان شناسی ناظر به پیشرفت فهم می‌شود.

از منظر شهید مطهری پیشرفت در تفکر دینی در چارچوب خداشناسی ناظر به پیشرفت، جهان شناسی ناظر به پیشرفت و انسان شناسی ناظر به پیشرفت فهم می‌شود.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه - سعید امامی نسب*: هر چند معنای پیشرفت در حیات انسان در دوران معاصر تحت تأثیر فلسفه سیاسی و اجتماعی غرب رنگ و بوی مدرن به خود گرفته است، اما با توجه به تفکر دینی نیز می‌توان به بحث از چیستی و چگونگی پیشرفت پرداخت. از منظر تفکر دینی پیشرفت با هدف و غایت حیات انسانی گره خورده است. تفکر دینی با ارائه مؤلفه‌های نظری و عملی چیستی و چگونگی پیشرفت را برای انسان تبیین می‌کند. در اینجا با تکیه بر اندیشه‌های استاد مطهری پیشرفت معنایی دینی به خود می‌گیرد، از منظر تفکر دینی پیشرفت نه به معنای کنار نهادن آخرت برای دست‌یابی به رفاه مادی بلکه به منزله بستر سازی در حیات مادی برای حصول سعادت انسان در دو بعد مادی و اخروی به شمار می‌رود. از منظر شهید مطهری معنای پیشرفت در چارچوب نظری خاصی در تفکر دینی معنا می‌یابد. سه مؤلفه خداشناسی، جهان شناسی، انسان شناسی در معنا بخشی به پیشرفت در تفکر دینی نقش اساسی ایفا می‌نمایند. علاوه بر این سه مؤلفه نظری، بررسی نسبت دین و علم و جایگاه هر یک از این دو در پیشرفت از منظر تفکر دینی نقش به‌سزایی در رفع مشکلات نظری مطرح شده در مسیر پیشرفت در تفکر دینی خواهد داشت.

مقدمه

حکماً اثبات کرده اند عبث واقعی - بدان معنا که کار انسان، عاری از هرگونه غرض و غایتی باشد - هیچگاه از انسان صادر نمی‌شود و محال است که صادر بشود. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۴ ب، ص ۲۱) همه عبث‌ها نسبی است. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۴ ب، ص ۲۲) لذا چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی کنش‌های انسان ناظر به تغییر از یک وضعیت مانند الف برای رسیدن به وضعیتی دیگر که واجد مطلوبیت بیشتری از وضعیت نخست است و ما آن را ب می‌نامیم، صورت می‌گیرد. در واقع هرکنش انسانی همراه با یک تغییر است. تغییری که با توجه به مبدا ادراکی متناسب با خود خیر تلفی می‌شود. رابطه بین تغییر و پیشرفت عموم و خصوص مطلق است. هر پیشرفتی همراه با تغییر است اما نه برعکس. برای تبیین معنای دقیق پیشرفت باید یک مقدمه دیگر به آنچه تا کنون بیان داشته ایم اضافه نماییم. نقطه مقابل عبث، «حکمت» است. فعل حکیمانه فعلی است که حتی به طور نسبی نیز فاقد غایت و غرض نباشد، و به عبارت دیگر، غرض معقول داشته باشد، و علاوه بر غرض معقول داشتن، توأم با انتخاب اصلح و ارجح بوده باشد (مرتضی مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۴۶) از آنچه گفته شد به دست می‌آید پیشرفت نتیجه فعل حکیمانه انسان است.

مؤلفه‌های پیشرفت در تفکر دینی

برای تحقق کنش‌های ناظر به پیشرفت، تفکر دینی مؤلفه‌های نظری خاصی ارائه می‌دهد. از منظر شهید مطهری پیشرفت در تفکر دینی در چارچوب این مؤلفه‌های نظری فهم می‌شود. ما در زیر به اساسی‌ترین مؤلفه‌های نظری برآمده از تفکر دینی که در کنش‌های ناظر به پیشرفت انسان نقش ایفا می‌کنند، اشاره می‌نماییم.

خداشناسی ناظر به پیشرفت

خداوند خالق حکیم است. لذا با ضمیمه کردن آنچه در بالا گفته شد با این گزاره به دست می‌آید، افعال خالق حکیم واجد غایتند. اما این غایت نمی‌تواند متوجه خود خالق باشد. بلکه باید متوجه مخلوقش باشد. لذا انسان به عنوان مخلوق خداوند واجد غایتی حکیمانه است. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۴ ب، ص ۲۳) پیشرفت از منظر تفکر دینی مسیری در جهت تحقق غایت خلقت می‌باشد.

جهان شناسی ناظر به پیشرفت

نظام عالم به نحوی است که انسان به نتیجه ای که شایسته فعلی که از او سر زده است می رسد. نظام جهان بر اساس عدل پایه ریزی شده است. اگر عالم در مجموعه عللش نگرسته شود، یک رابطه ضروری علی و معلولی بین فعل و نتیجه آن به چشم میآید. (مرتضی مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۴۲) گذشته از آیات متعددی که صریحاً ظلم را از ساحت کبریائی بشدت نفی می کند، و گذشته از آیاتی که ابلاغ و بیان و اتمام حجت را از آن جهت از شوون پروردگار می شمارد که بود اینها نوعی عدل، و هلاک بشر با نبود آنها نوعی ظلم و ستم است، و گذشته از آیاتی که اساس خلقت را بر حق- که ملازم با عدل است- معرفی می نماید؛ گذشته از همه اینها در برخی از آیات، از مقام فاعلیت و تدبیر الهی بعنوان مقام قیام به عدل یاد می کند:

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط. (ایه ۱۸، ال عمران)

و السماء رفعها و وضع الميزان (ایه ۷، الرحمن)

در ذیل همین آیه است که رسول خدا فرمود:

بالعدل قامت السموات و الارض. (صافی، ۶۲۸، ۶۳۸)

«آسمان ها و زمین به عدل برپا است».

عدل تشریحی- یعنی اینکه در نظام جعل و وضع و تشریح قوانین، همواره اصل عدل، رعایت شده و می شود- نیز صریحاً مورد توجه قرآن قرار گرفته است. در قرآن کریم تصریح شده که حکمت بعثت و ارسال رسل این است که عدل و قسط بر نظام زندگانی بشر حاکم باشد:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط. (آیه ۲۵، سوره حدید)

«همانا فرستادگان خویش را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس (قانون) فرستادیم تا مردم بدینوسیله عدل را بپا دارند».

لذا در چارچوب تفکر دینی، تحقق عدل در بستر جامعه، یکی از ملزومات غیر قابل اجتناب پیشرفت محسوب می شود به نحوی که بدون حصول این مقدمه امکان تحقق پیشرفت نیست. نکته جالب توجه آن است که از منظر تفکر دینی عدل جز در جامعه توحیدی امکان تحقق ندارد.

انسان شناسی ناظر به پیشرفت

شهید مطهری در بحث از انسان شناسی ناظر به پیشرفت مؤلفه های متعددی را ذکر می کند که ما در اینجا به مهمترین مؤلفه انسان شناسی ناظر به پیشرفت اشاره می کنیم. بحث خود پیرامون این مؤلفه انسان شناسانه را با یک پرسش آغاز می نمایم. این مطلب جای تردید نیست که مسلمین دوران عظمت و افتخار آوری را پشت سر گذاشته اند. طبعاً این پرسش پیش می آید که چطور شد مسلمانان پس از آن همه پیشروی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات، به فقرا برگشتند؟ یکی از اعتقادات اسلامی که به خصوص مستشرقین آن را به عنوان مانع در مسیر پیشرفت دانسته اند، اعتقاد به جبر و نفی اختیار در میان اندیشمندان اسلامی و به تبع جامعه اسلامی است. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۹) این جاست که این سوال مطرح می شود که در قضیه اختیار انسانی تفکر دینی آیا با قائل شدن به جبر مانعی اساسی در مسیر پیشرفت انسان ایجاد کرده است؟ یکی از مسائلی که توجه بشر را همیشه به خود جلب کرده است این است که آیا جریان کارهای جهان طبق یک برنامه و طرح قبلی غیر قابل تخلف صورت می گیرد و قدرتی نامرئی، ولی بی نهایت مقتدر، به نام سرنوشت و قضا و قدر بر جمیع وقایع عالم حکمرانی می کند و آنچه در زمان حاضر در حال صورت گرفتن است و یا در آینده صورت خواهد گرفت در گذشته، معین و قطعی شده است و انسان مقهور و مجبور به دنیا می آید و از دنیا می رود؟

استاد مطهری پس از ارائه یک بحث مبسوط فلسفی، جامعه شناسی نتیجه بحث را این گونه خلاصه می نماید: طرز تفکری که شخص در این مسأله پیدا می کند، در زندگی عملی و روش اجتماعی و کیفیت برخورد و مقابله او با حوادث مؤثر است. هیچ چیز به اندازه اینکه انسان آزادی خود را از دست رفته و خویشترن را مقهور و محکوم نیرومندتر از

خود مشاهده کند و تسلط مطلق و بی چون و چرای او را بر خود احساس کند، روح او را فشرده و افسرده نمی سازد. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۰) تبیین درست از این مساله آن است که انسان خود به عنوان عاملی که خود نیز از مظاهر قضا و قدر الهی و حلقه ای از حلقات علّیت است سبب تغییر و تبدیل سرنوشتش می شود و به عبارت دیگر، تغییر سرنوشت به موجب سرنوشت و تبدیل قضا و قدر به حکم قضا و قدر، هر چند شگفت و مشکل به نظر می رسد اما حقیقت است. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۴ الف، ص ۶۰) لذا در عین پذیرش اصل علّیت در نظام آفرینش، اختیار انسان نیز به رسمیت شناخته می شود. اوست که اراده می کند و با این اراده دست به انجام فعل میزند و نسبت به نتیجه فعلش نیز مسئول است.

ماهیت شناخت و آگاهی انسان به عنوان مؤلفه های ماثِر در پیشرفت از منظر تفکر دینی

آنچه موجب تمایز انسان از حیوان می شود، بینش ها و گرایش های وی می باشد. آگاهی حیوان جزئی، محدود به زیست بوم خود، متعلق به زمان حال است. خواسته های حیوان نیز محدود است. خواسته های وی صرفاً مادی، شخصی، منطقه ای و مربوط به زمان حال است. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۳، ص ۲۰) با توجه به ماهیت شناخت و خواسته های حیوان، پیشرفت در خصوص زندگی حیوان معنا ندارد.

اما آگاهی و شناخت انسان و رای ظاهر اشیا را شامل می شود، مخصوص منطق و مکان خاصی نیست. انسان اندیشه خویش را درباره بی نهایت ها و جاودانگی ها به جولان می آورد. انسان از نظر خواسته ها و مطلوبها نیز می تواند سطح والایی داشته باشد. انسان موجودی است ارزشمند، جو، آرمان و کمال مطلوب؛ خواه؛ آرمانهایی را جستجو می کند که مادی و از نوع سود نیست؛ آرمانهایی که تنها به خودش و حداکثر همسر و فرزندانش اختصاص ندارد، عام و شامل و فراگیرنده همه بشریت است، به محیط و منطقه خاص یا قطعه ای خاص از زمان محدود نمی گردد. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۳، ص ۲۳) چنین شناخت و خواسته هایی است که در چارچوب تفکر دینی پیشرفت را معنا دار می کند.

بینش وسیع و گسترده انسان درباره جهان، محصول کوشش جمعی بشر است که در طی قرون و اعصار روی هم انباشته شده و تکامل یافته است. این بینش که تحت ضوابط و قواعد و منطق خاص درآمده نام «علم» یافته است. علم به معنی اعم- یعنی مجموع تفکرات بشری درباره جهان که شامل فلسفه هم می شود- محصول کوشش جمعی بشر است که نظم خاص منطقی یافته است.

گرایشهای معنوی و والای بشر، زاده ایمان و اعتقاد و دل بستگی های او به برخی حقایق در این جهان است که آن حقایق، هم ماورای فردی است، عام و شامل است، و هم ماورای مادی است، یعنی از نوع نفع و سود نیست. این گونه ایمان ها و دل بستگی ها به نوبه خود مولود برخی جهان بینی ها و جهان شناسی هاست که یا از طرف پیامبران الهی به بشر عرضه شده است و یا برخی فلاسفه خواسته اند نوعی تفکر عرضه نمایند که ایمان را و آرمان؛ خیز بوده باشد. لذا آنچه انسان را از دیگر حیوانات متمایز می کند، علم و ایمان اوست که هر یک در حیات انسان کارکرد خاصی دارند و نسبت خاصی بین آنها برقرار می باشد. (مطهری، ۱۳۹۳)

رابطه علم و ایمان در تفکر دینی

امروز همه دریافته اند که عصر علم محض به پایان رسیده است و یک خلأ آرمانی جامعه ها را تهدید می کند. برخی می خواهند این خلأ را با فلسفه محض پرکنند؛ بعضی دست به دامن ادبیات و هنر و علوم انسانی شده اند. در کشور ما نیز کم و بیش پیشنهاد فرهنگ انسان گرا و مخصوصاً ادبیات عرفانی از قبیل ادبیات مولوی و سعدی و حافظ برای پر کردن این خلأ معنوی و آرمانی مطرح است، غافل از اینکه این ادبیات روح و جاذبه خود را از مذهب گرفته است. روح انسان؛ گرایشی این ادبیات همان روح مذهبی اسلامی است، وگرنه چرا برخی ادبیات نوین امروزی با همه تظاهر به انسان گرایی این همه سرد و بی روح و بی جاذبه است؟! محتوای انسانی ادبیات عرفانی ما ناشی از نوعی تفکر درباره جهان و انسان است که همان تفکر اسلامی است. اگر روح اسلامی را از این شاهکارهای ادبی بگیریم تفاله ای و اندام مرده ای بیش باقی نمی ماند. (مرتضی مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۶) لذاست که علم و ایمان نه تنها با یکدیگر تضادی ندارند بلکه مکمل و متمم یکدیگرند (همان)

از طرفی باید به این نکته نیز توجه داشت که نه علم می تواند جانشین ایمان گردد- که علاوه بر روشنایی و توانایی، عشق و امید ببخشد، سطح خواسته های ما را ارتقا دهد و علاوه بر اینکه ما را در رسیدن به مقاصد و هدف ها و در پیمودن راه به سوی آن مقاصد و اهداف مدد می دهد، مقاصد و آرمانها و خواسته هایی از ما را که به حکم طبیعت و غریزه بر محور فردیت و خودخواهی است از ما بگیرد و در عوض، مقاصد و آرمانهایی به ما بدهد بر محور عشق و علاقه

های معنوی و روحانی، و علاوه بر اینکه ابزاری است در دست ما جوهر و ماهیت ما را دگرگون سازد- و نه ایمان می تواند جانشین علم گردد، طبیعت را به ما بشناساند، قوانین آن را بر ما مکتشف سازد و خود ما را به ما بشناساند. آنجا که علم و معرفت نیست، ایمان مؤمنان نادان وسیله ای می شود در دست منافقان زیرک، که نمونه اش را در خوارچ صدر اسلام و در دوره های بعد به اشکال مختلف دیده و می بینیم. علم بدون ایمان نیز تیغی است در کف زندگی مست‏. تاریخ گذشته و حال نشان داده که تفکیک علم و ایمان از یکدیگر چه نتایجی به بار می آورد.‏ (مرتضی مطهری، ۱۳۹۳، ص ۲۸) از آنچه تا بدین جا در نسبت بین علم و دین بیان شد، ضرورت وجود ایمان در مسیر پیشرفت روشن شد اما در اینجا باید نکته ای دیگر را نیز اضافه نمایم. آن چیزی که لازم است مورد توجه واقع شود این است که تنها ایمان مذهبی قادر است انسان را به صورت یک «مؤمن» واقعی درآورد و وی را در مسیر پیشرفت حقیقی سوق دهد. گرایشهای ایمانی مذهبی موجب آن است که انسان تلاش هایی علی‏، رغم گرایشهای طبیعی فردی انجام دهد. علاوه بر این اگر جهان‏، بینی انسان صرفاً جهان‏، بینی مادی و بر اساس انحصار واقعیت در محسوسات باشد، هرگونه ایده پرستی و آرمان خواهی اجتماعی و انسانی برخلاف واقعیات محسوسی است که انسان در آن هنگام در روابط خود با جهان احساس می کند. آنچه نتیجه جهان‏، بینی حسی است خودپرستی است‏. و ایمان مذهبی انسان را از خود پرستی بیرون آورده توجه وی را به اهداف عالی متوجه می کند. برای تحقق پیشرفت در جامعه باید کنش های فردی و اجتماعی، کنش هایی تدبیری باشد. کنش هایی تدبیری کنش هایی هستند که ناظر به غایت و هدفی که هرچند تحققش دور اما سختیش نزدیک است.‏ (مرتضی مطهری، ۱۳۹۳، ص ۵۸)

انسانیت انسان را عقل و علم و آگاهی و تدبیر او تشکیل می دهد، اما شرط کافی نیست. فعالیت انسانی آنگاه انسانی است که علاوه بر عقلانی بودن و ارادی بودن، در جهت گرایشهای عالی انسانیت باشد و لاقلاً با گرایشهای عالی در تضاد نباشد، و الا جنایت آمیزترین فعالیت های بشری احیاناً با تدبیرها و تیزهوشیها و مآل اندیشیها و طرح ریزیها و تئوری سازیهها صورت می گیرد.

بوعلی در کتاب نجات آنجا که نیاز انسان ها را به شریعت الهی که به وسیله انسانی (نبی) بیان شده باشد، توضیح می دهد. می گوید:

قَالَحَاجَةُ إِلَى الرَّسُولِ فِي هَذَا الْإِنْسَانِ فِي أَنْ يَبْقَى‏ نَوْعُ الْإِنْسَانِ وَ يَتَحَصَّلَ وُجُودَهُ أَشَدَّ مِنْ الْحَاجَةِ إِلَى الرَّسُولِ‏ اثْبَاتِ الشُّعْرِ عَلَى الْحَاجِبِينَ وَ تَقَعِيرِ الْأَحْمَصِ مِنَ الْقَدَمِينَ وَ أَشْيَاءَ أُخْرَى‏ مِنَ الْمَنَافِعِ الَّتِي لِأَصْرُورَةِ الْيُهَا فِي الْبَقَاءِ بَلْ أَكْثَرُ مَا لَهَا أَنَّهَا تَنْفَعُ فِي الْبَقَاءِ.‏ (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۴۴۱)

یعنی دستگاه عظیم خلقت که نیازهای کوچک و غیرضروری را مهمل نگذاشته است، چگونه ممکن است ضروری ترین نیازها را مهمل بگذارد؟! یک ایدئولوژی کارآمد، از طرفی باید بر نوعی جهان‏، بینی تکیه داشته باشد که بتواند عقل را اقناع و اندیشه را تغذیه نماید، و از طرف دیگر باید بتواند منطقاً از جهان‏، بینی خودش هدف هایی استنتاج کند که کشش و جذبه داشته باشند.

نهایت پیشرفت بشر در تفکر دینی

از نظر قرآن این مطلب مسلم است که حکومت نهایی حکومت حق و نابود شدن یکسره باطل است و عاقبت از آن تقوا و متقیان است. کاوش عمیق در احوال کائنات نشان می دهد که انسان نیز به عنوان جزئی از کائنات در آینده به غایت و کمال خود خواهد رسید. آنچه در قرآن آمده است که استقرار اسلام در جهان امری شدنی و «لابدّ منه» است، تعبیر دیگری است از این مطلب که انسان به کمال تام خود خواهد رسید.‏ (مرتضی مطهری، ۱۳۹۲، ص ۵۳)

آنجا که می گوید: مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ (مانده، ۵۴) (فرضاً شما از این دین برگردید، خدای متعال قوم دیگر را به جای شما برای ابلاغ این دین به بشریت و مستقر ساختن این دین خواهد آورد) در حقیقت می خواهد ضرورت خلقت و پایان کار انسان را بیان نماید، و همچنین آیه کریمه که می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى‏ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور، ۵۵): خدا وعده داده است به آنان از شما که ایمان آورده و شایسته عمل کرده اند که البته آنان را خلیفه های زمین خواهد گردانید و تحقیقاً دینی را که برای آنها پسندیده است مستقر خواهد ساخت و مسلماً به آنها پس از یک دوره بیم و ناامنی امنیت خواهد بخشید (دشمنان را نابود خواهد ساخت) که دیگر تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من (طاعت اجباری) قرار ندهند.» و همچنین آنجا که می فرماید: أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵، انبیا) همانا بندگان صالح و شایسته من وارث زمین خواهند شد. نوع انسان به حکم فطرتی که در او ودیعه نهاده شده است طالب کمال و سعادت حقیقی خود یعنی

استیلا بر عالی ترین مراتب زندگی مادی و معنوی به صورت اجتماعی می باشد و روزی به آن خواهد رسید. اسلام که دین توحید است برنامه چنین سعادت‌ی است. انحرافات‌ی که در طی پیمودن این راه طولانی نصیب انسان می گردد نباید به حساب بطلان فطرت انسانی و مرگ آن گذاشته شود. همواره حاکم اصلی بر انسان همان حکم فطرت است و بس؛ انحرافات و اشتباهات از نوع خطای در تطبیق است. آن غایت و کمالی که انسان به حکم فطرت بی قرار کمالجوی خود آن را جستجو می کند، روزی- دیر یا زود- به آن خواهد رسید. آیات سوره روم از آیه ۳۰ که با جمله: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» آغاز می شود و با جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» پایان می یابد، همین معنی را می رساند که حکم فطرت در نهایت امر تخلف و ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست رفتن ها و تجربه ها راه خویش را می یابد و آن را رها نمی کند. به سخن آن عده نباید گوش فرا داد که اسلام را همانند یک مرحله از فرهنگ بشری که رسالت خود را انجام داده و به تاریخ تعلق دارد می نگرند. اسلام، به آن معنی که ما می شناسیم و بحث می کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت ناموس خلقت روزی به آن خواهد رسید.

نتیجه گیری و جمع بندی

از آنچه بیان گشت به دست میاید در تفکر دینی ما با پی ریزی یک بینش خاص نسبت به خدا، جهان و انسان با مفهومی خاص از پیشرفت مواجه هستیم. از این منظر پیشرفت با فطرت انسان و خلقت وی در آمیخته است. در تفکر دینی انسان مخلوق خداوندی حکیم است که از آفرینش وی غایتی را متوجه خود انسان نموده است. انسان به حکم اختیار با بینش و گرایش متمایز از آن چه سایر حیوانات از آن بهره مند هستند، توانایی دست یابی به این غایت که همان پیشرفت حقیقی نوع انسانی می باشد را دارد. از آیات قرآنی چنین بر میاید که بی تردید انسان به این غایت خواهد رسید.

منابع

قران کریم

ابن سینا. (۱۳۷۹). النجاه (ج ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مرتضی مطهری. (۱۳۹۲). جامعه و تاریخ. تهران: صدرا.

مرتضی مطهری. (۱۳۹۲). انسان و ایمان. تهران: صدرا.

مرتضی مطهری. (۱۳۹۴ الف). انسان و سرنوشت. تهران: صدرا.

مرتضی مطهری. (۱۳۹۴ ب). عدل الهی. تهران: صدرا.

مرتضی مطهری. (۱۳۷۶). مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۱).

*دکترای، فلسفه و کلام اسلامی؛ محقق و نویسنده